

فقه و اخلاق

سید مصطفی حسینی رودباری

کارشناس ارشد فقه و اصول

بخش‌های مختلف اسلام در حوزه - اندیشه و عمل، نظامی هماهنگ را تشکیل می‌دهند؛ به گونه‌ای که تبیین رابطه هر یک با دیگری، باب جدیدی را در معرفت دینی به روی انسان می‌گشاید. در این راستا، تبیین رابطه فقه و اخلاق از جهت آن که ارائه سلوک و رفتار انسانی دارد، ضروری خواهد بود.

طرح مسأله

پرسش اصلی آن است که «ارتباط بین فقه و اخلاق چگونه است؟ آیا می‌توان نظامی ارزشی از درون فقه استخراج کرد؟ و آیا بر مبنای فقه اسلامی می‌توان سپایی از انسان کامل که غایت هستی است ارائه کرد؟

بررسی این موضوع، مبتنی بر آن است که ماهیت علم فقه و علم اخلاق را شناخته، آن گاه به بیان رابطه این دو بپردازیم:

علم فقه

کلمه فقه «در قرآن و سنت به «علم عمیق نسبت به معارف و احکام عملی و اخلاقی، اطلاق گردیده است، اما به تدریج این کلمه در بین عالمان دین، به فقه الاحکام (احکام عملی) اختصاص یافت.^(۱) شهید مطهری در زمینه علت پیدایش این اصطلاح می‌گوید:

... شاید از آن نظر که از صدر اسلام آن چه بیشتر مورد توجه و پرسش

مردم بود مسائل عملی بود، از این رو کسانی که تخصصشان در این

رشته مسائل بود به عنوان «فقهها» شناخته شده‌اند... (۲)

علم فقه از جهت آن که بیانگر حکم اعمال اعضا و جوارح انسانی است، موضوع آن

نیز افعال مکلفین می‌باشد.

از طرفی، قلمرو علم فقه، محدود به مسائل فردی نبوده، بلکه مسائل اجتماعی، سیاسی

و... را نیز شامل می‌گردد. بخش‌های گوناگون ابواب فقهی در منابع دینی، بیانگر وسعت

علم فقه می‌باشد.

غایت فقه نیز تعالی روح، و نیل به کمال مطلق می‌باشد، فیض کاشانی (ره) در این

رابطه می‌فرماید:

«هُوَ (عِلْمُ الْفِقْهِ) عِلْمٌ شَرِيفٌ اِلَهِيٌّ نَبَوِيٌّ مُسْتَفَادٌ مِنَ الْوَحْيِ لِئِسْقَ بِهِ اِلْعِبَادُ
اِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ وَ بِهٖ يَتَرَقَّى الْعَبْدُ اِلَى كُلِّ مَقَامٍ سَنِيٍّ...» (۳)

علم فقه، علم شریف الهی و نبوی (ارزشمند) است که از (طریق) وحی،

دریافت شده است؛ برای این که بندگان به واسطه آن به سوی خداوند

بزرگ کشانده شوند و بنده به کمک این علم به مقام‌های عالی، ارتقا

می‌یابد.

علم اخلاق

علم اخلاق، یکی از ارکان حکمت عملی و عبارت است از: «علم چگونه زیستن» یا

«علم چگونه باید زیست» (۴)

شهید مطهری (ره) در این رابطه می‌فرماید:

معمولاً می‌گویند: اخلاق، چگونه زیستن را در دو ناحیه به ما یاد

می‌دهد: یکی در ناحیه چگونه رفتار کردن و دیگر در ناحیه چگونه

بودن. در حقیقت چگونه زیستن دو شعبه دارد: شعبه چگونه رفتار کردن

و شعبه چگونه بودن. چگونه رفتار کردن مربوط می‌شود به اعمال -

انسان - که البته شامل گفتار هم می‌شود - که چگونه باید باشد و

چگونه بودن مربوط می‌شود به خوی و ملکات انسان که چگونه و به

چه کیفیت باشد. (۵)

ایشان در ادامه می‌فرماید:

در این بیان چنین فرض شده که به هر حال انسان یک چیستی و یک ماهیت دارد ماوراء رفتارها و خوی‌ها و ملکاتش؛ اخلاق سروکار با ماهیت انسان ندارد... ولی بنابر نظریه «اصالت وجود» از یک طرف و بالقوه بودن و نامتعین بودن شخصیت انسانی انسان از طرف دیگر و تأثیر رفتار در ساختن نوع خلق و خوی‌ها و نقش خلق و خوی‌ها در نحوه وجود انسان که چه نحوه وجود باشد؛ در حقیقت اخلاق تنها علم چگونه زیستن نیست بلکه علم «چه بودن» هم هست.

نکته (۶) مهم در تعریف اخلاق آن است که نوعی قداست و تعالی در «چگونه زیستن» یا «چگونه بودن» باید لحاظ گردد؛ چون غایت و فلسفه تشریح اخلاق، تعالی بخشیدن به روح انسانی و نیل به کمال حقیقی است و این امر، بدون قداست داشتن اصول اخلاقی ممکن نیست.

موضوع علم اخلاق نیز، سلوک و رفتار انسانی و نیز خصلت‌های روحی بشر از قبیل تقوا، عدالت، صبر، سخاوت و... می‌باشد؛ بنابراین تمام مباحث علم اخلاق، پیرامون فضیلت‌ها و رذیلت‌ها - ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها - خواهد بود.

رابطه فقه و اخلاق

در این که آیا فقه و اخلاق با هم ارتباطی دارند یا حوزه هر یک از دیگری جداست و ارتباطی با هم ندارند، دیدگاه‌هایی وجود دارد که در این نوشتار به اختصار بیان می‌کنیم:

الف - دیدگاه غزالی

مبنای غزالی آن است که علم فقه، ماهیتی دنیوی داشته و فقیهان، عالمان دنیا هستند؛ در حالی که علم اخلاق، ماهیتی اخروی داشته و عالمان آن نیز، عالمان آخرت اند.

ایشان در بخشی از نظریه‌اش می‌گوید:

یکی از اقسام علوم شرعی (در بخش فروع) علم فقه است که به مصالح دنیوی انسان‌ها، تعلق دارد و متولی این علم، «فقها» هستند که عالمان دنیوی‌اند... دنیا بدان جهت خلق گردید که انسان‌ها، توشه برای آخرت بگیرند؛ پس اگر مردم در این زندگی، به عدل عمل کنند،

خصوصت‌ها مرتفع گردیده و فقها، بیکار خواهند شد... پس فقیه، کسی است که عالم به قوانین حقوقی است (که تنها مشکلات حقوقی مردم را حلّ می‌کند...) (۷)

ایشان در زمینه فتاوی فقیهان پیرامون اسلام، نماز، زکات و... که جنبه اخروی نیز دارند می‌گویند:

اگر به حقیقت این فتاوا نیز توجه کنی خواهی دید که این امور نیز در نزد فقها از حدّ دنیوی شان تجاوز نکرده‌اند. اسلامی که فقیه از آن سخن می‌گوید از زبان تجاوز نمی‌کند و همین طور سایر احکام عبادی... (۸) و در بخش دیگر (ماهیت علم اخلاق) می‌گوید:

یکی از علوم اخروی، علمی است که از قلب و حالات آن بحث می‌کند... علم به خصلت‌های پسندیده نظیر صبر، شکر، خوف، رجا و... و حدود آن‌ها، از علوم اخروی است و همین طور علم به خصلت‌های ناپسند نظیر ترس از فقر، خشم، کینه و...؛ پس نظر فقها، اصلاح امور دنیوی است و نظر عالمان اخلاق، اصلاح امور اخروی است. (۹)

ایشان در زمینه بسنده نمودن فقه به امور دنیوی و پرهیز آن از امور اخروی، از ابوسیف شاگرد برجسته ابوحنفیه، نقل می‌کند:

او برای فرار از زکات، تمامی اموالش را در اواخر سال به همسرش می‌بخشید. وقتی این ماجرا برای ابوحنفیه نقل شد گفت: «این از کمال فقه دانی اوست.»

غزالی در ذیل سخن ابوحنفیه می‌گوید:

او درست گفت؛ چون این فقه، دنیایی است و این نحوه عمل در آخرت، ضررش از هر جنایتی بزرگ‌تر است (۱۰)

بدیهی است که طبق این دیدگاه، نه تنها به دلیل تقابل علم فقه و علم اخلاق با یکدیگر، هیچ نوع سنخیتی بین مباحث فقه و مباحث اخلاق وجود نداشته و در نتیجه پیوند آن‌ها با یکدیگر نیز منتفی خواهد بود.

ب - دیدگاه فیض کاشانی (ره)

ایشان معتقد است که علم فقه از علوم اخروی بوده و اطلاق عنوان «عالمان دنیا» به فقیهان را نا صواب می‌داند؛ از طرفی دیگر، شریعت (احکام فقهی) از منظر ایشان پایه

اصلی و منحصر به فرد «اخلاق» می‌باشد.

ایشان در تقد دیدگاه غزالی می‌گویند:

علم فقه برخلاف آن چیزی که غزالی گمان کرده است، علم ارزشمندی است که خداوند از طریق وحی به پیامبرش، ابلاغ نموده است تا بندگان به سوی خداوند هدایت شده و به مقامات عالیه دست یابند؛ همانا تحصیل اخلاق نیک جز از طریق انجام دستورات دینی صحیح (فقهی) ممکن نیست و (نیز) تحصیل علوم عرفانی (مکاشفه) جز به تهذیب اخلاق و... ممکن نیست و پاکسازی و اصلاح نفس نیز جز از طریق علم و عمل به اموری که سبب دور شدن از خداوند است (محرمات)، ممکن نیست و شکی نیست که علم فقه متکفل بیان این دو امر (علم به واجبات و محرمات) می‌باشد. (۱۱)

ایشان در ادامه می‌گویند:

علم فقه از نظر رتبه و اهمیت، از تمامی علوم برتر است. از اهل بیت نیز (در زمینه اهمیت علم فقه) آمده است که علم فقه، ثلث قرآن را تشکیل می‌دهد، پس چگونه علم فقه، از علوم اخروی نمی‌باشد. (۱۲)

آن‌گاه ایشان فقه اهل سنت را از بدعت‌های عالمان شان دانسته، از این رو اطلاق نام علم را بر آن صحیح نمی‌داند:

اما فقیهان عامه؛ پس فقه آنان شایستگی نام «علم» را نداشته بنابراین بحث در آن که آیا فقه اهل سنت علمی دنیوی است یا اخروی، از اساس بی‌مورد است. (۱۳)

بنابراین طبق این دیدگاه، بین علم فقه و علم اخلاق، پیوستگی تامی وجود داشته، بلکه علم اخلاق ثمره و نتیجه علم فقه خواهد بود.

تحلیل و بررسی

به نظر می‌رسد هر یک از دو دیدگاه ذکر شده به نوعی قابل جمع می‌باشد، چون منشأ اشکال مرحوم فیض به غزالی آن است که ایشان (غزالی) معتقد به دنیوی محض بودن علم فقه هستند؛ در نتیجه با علم فقه که اخروی محض است تعارض خواهد داشت.

لکن انصاف آن است که هر چند از ظاهر برخی از کلیات غزالی همین معنا - دنیوی محض بودن علم فقه استفاده می‌شود ولی مطالب دیگری در کتاب ایشان - احیاء العلوم - دیده می‌شود که توافق دیدگاه او را با مرحوم فیض به خوبی اثبات می‌کند. ایشان در بخشی از بیانات شان بعد از آن که متعلق علم فقه را امور دنیوی می‌داند می‌گویند:

... وَ لَعَمْرِي أَنَّهُ مُتَعَلِّقٌ أَيْضاً بِالذِّينِ وَلَكِنَّ لِأِنْفُسِهِ بَلْ بِوَاسِطَةِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ وَ لِأَيَّتِهِمُ الدِّينُ إِلَّا بِالدُّنْيَا... (۱۴)

قسم به جانم که علم فقه نیز متعلق به دین - آخرت - است ولی نه به صورت مستقیم بلکه به واسطه دنیا؛ چون دنیا کشتگاه آخرت است و امر دین جز از طریق دنیا تمام نمی‌شود.

بنابراین براساس هر دو دیدگاه، علم فقه از علوم دینی و اخروی است با این تفاوت اندک که مرحوم فیض علم فقه را به طور مستقیم، از علوم اخروی دانسته و مرحوم غزالی، به واسطه آن که دنیا مقدمه آخرت است، آن را از علوم اخروی می‌داند.

ج - دیدگاه امام خمینی، شهید مطهری و... پیوستگی همه جانبه فقه و اخلاق اندیشمندان و شخصیت‌های ارزشمندی همچون امام خمینی (ره) و شهید مطهری (ره) و... معتقدند که تمامی علوم مفید و نافع به سه بخش عمده: عقاید، اخلاق و فقه تقسیم می‌شوند و پیوستگی تام این سه علم از آن جهت است که هر یک از آنان بر طرف کننده بخشی از نیازهای انسان در رسیدن به مقام قرب الهی است. در قسمتی از کتاب ارزشمند، اربعین حدیث امام (ره) آمده است:

انسان به طور اجمال و کلی دارای سه نشئه و صاحب سه مقام و عالم است. اول نشئه آخرت... دوم نشئه برزخ... سوم نشئه دنیا... و از برای هر یک از اینها کمال خاصی و تربیت مخصوصی است... پس کلیه علوم نافع منقسم می‌شود به این سه علم یعنی علمی را که راجع است به کمالات عقلیه و وظایف روحیه (عقاید) و علمی که راجع به اعمال قلبیه و وظایف آن است - اخلاق - و علمی که راجع به اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهر است... و باید دانست که هر یک از این مراتب حراست ثلاثه انسانیه که ذکر شد به طوری به هم مرتبط است که آثار هر یک به دیگری سرایت می‌کند. (۱۵)

بطور کلی تبیین مبسوط دیدگاه سوم با ذکر اموری روشن می‌گردد:

۱- همان طور که در آغاز بحث ذکر شد پیشش توحیدی در سراسر احکام و مقررات دینی و نیز در بخش معارف و... حاکم است و تمامی بخش‌های دین، در حکم اندام زنده‌ای هستند که اجزای آن با یکدیگر رابطه ارگانیکی داشته و از روح واحدی تبعیت می‌کنند. شهید مطهری (ره) در این باره می‌فرماید:

با این که انسان گمان می‌کند که توحید یکی از مسائل اسلام است و هزاران مسأله دیگر در اسلام، در کنار توحید قرار گرفته است ولی وقتی با نگاهی دقیق‌تر می‌بیند اسلام، سراسرش توحید است یعنی تمام مسائل آن، چه آن‌ها که مربوط به اصول عقاید است و چه آن‌ها که به اخلاقیات و امور تربیتی و یا به دستور العمل‌های روزانه ارتباط دارد، همگی یکجا و یکپارچه، توحید است... یعنی تمامی مبانی اسلامی را اگر تحلیل کنیم بازگشت به توحید است. (۱۶)

ایشان در ادامه می‌فرمایند:

اگر نبوت و معاد را که دو اصل دیگر از اصول اعتقادی هستند و یا امامت را مورد تحلیل قرار دهیم، در شکل دیگر، توحید است و اگر دستورهای اخلاقی و یا احکام اجتماعی اسلامی را مورد بررسی قرار دهیم، در شکل توحید، خود نمایی می‌کند. (۱۷)

بر اساس این مبنا، تمامی مجموعه دین، از جمله فقه و اخلاق از پیوند مستحکمی با یکدیگر برخوردارند؛ چون هر کدام از اجزای دین، در تحلیل نهایی به توحید ختم می‌گردد.

۲- فقه و اخلاق، به رغم تعدد موضوع، از غایت واحدی برخوردارند. تامین سعادت دنیا و آخرت و تعالی و تکامل روح انسانی، مقصد مشترک این دو علم می‌باشد. سید محسن کاظمی (ره) در منظومه فقهی خویش، ضمن بیان تعریف فقه در مورد غایت علم فقه می‌گوید:

عَنْ قَطْعِ أَوْ ظَنْ لَنَا قَدْ بَيْنَا
سَعَادَةُ الْآخِرَى بِلَا نَهَايَةَ (۱۸)

الْفَقْهُ عِلْمٌ بِفُرُوعِ دِينِنَا
بِالْقَطْعِ حُجَّتُهُ وَالْغَايَةُ

فقه عبارت است از علم به فروع دین ما، که از راه قطع یا ظن و گمان برای ما بیان شده باشد؛ به وسیله قطع، حجیت می‌یابد و غایت آن، دستیابی به سعادت بی‌انتهای اخروی است.

۳- دقت در متون فقهی انسان را به نکات عدیده و ارزشمند اخلاقی هدایت می‌کند، به گونه‌ای که فضائل اخلاقی منشاء جعل - تشریح - بسیاری از تکالیف فقهی هستند. مؤلف کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته» در این زمینه می‌نویسد:

«... فقه، تشویق به رعایت یک سری از فضیلت‌ها و ارزش‌های والا و اخلاق استوار می‌نماید؛ مثلاً تشریح عبادات به خاطر پاک‌ی جان و تزکیه و دور نمودن آن از زشتی‌هاست. حرمت رباخواری به انگیزه گستراندن روح همکاری و مهربانی در میان مردمان است. منع فریبکاری و غش در معامله، منع خوردن مسال دیگران به باطل و مسائلی از این قبیل به خاطر گسترانیدن محبت و محکم شدن رشته اعتماد و جلوگیری از اختلاف در میان مردم است.» (۱۹)

در تبیین بیشتر نقش اساسی ارزش‌های اخلاقی در تشریح احکام فقهی، به بررسی کلی برخی از احکام شرعی در حوزه اقتصاد و روابط اجتماعی بین زنان و مردان می‌پردازیم:

الف - ارزش‌های اخلاقی در حوزه فقه اقتصادی

شکی نیست که عدالت، مادر تمامی فضائل اخلاقی است. از طرفی، حوزه جریان عدالت به حدی وسیع است که در بسیاری از مسائل اسلامی از قبیل معاملات، قضاوت، شهادت و... منظور گردیده است؛ چنان که در برخی روایات، عدل به عنوان روح تمامی احکام الهی شمرده شده است (العدل حياة الاحکام) و لذا اجرای ظاهری احکام بدون اجرای عدالت در ابعاد مختلفش، کالبدی بدون روح، تلقی گردیده است. از جمله مواردی که اهتمام جدی دین را نسبت به لزوم اجرای عدالت در آن می‌توان دید، بخش فقه اقتصادی است. شهید محمد باقر صدر «ره» در این رابطه می‌نویسد:

«اسلام، دولت را مکلف به تامین کامل وسائل زندگی عموم افراد کرده است و... تامین اجتماعی بر دو پایه استوار است: یکی اصل کفالت همگانی یعنی مسئولیت متقابل افراد نسبت به همدیگر و دیگری اصل سهم بودن جامعه در درآمدهای دولتی...؛ (طبق این دو اصل) نتیجه می‌گیریم اگر کسی بیش از حد نیاز شخصی، مال و ثروت داشته باشد...

موظف است به وظیفه اجتماعی کفالت عمل نموده و به کمک افراد
بشتابد...» (۲۰)

و در ادامه نسبت به توصیه جدی اسلام به لزوم توازن اجتماعی در جامعه می‌فرماید:
به تناسب وظیفه و مسئولیتی که دولت (اسلامی) در به ثمر رساندن
هدف رفاه عمومی و توازن جمعی دارد، اختیارات و امکاناتی نیز برای
اجرا و عملی کردن در اختیارش گذاشته شده، (یکی از آن‌ها) وضع
مالیات هایی است که به طور ثابت و مستمر اخذ شده و برای توازن
جمعی به مصرف می‌رسد...

منظور از مالیات‌های ثابت دو نوع مالیاتی است که به نام خمس و
زکات اخذ می‌شود و درآمدهای مزبور برای مبارزه با فقر و بالا بردن
سطح زندگی مردمان فقیر تا حدود زندگی افراد مرفه و بالاخره تحقق
بخشیدن به توازن جمعی باید به مصرف برسد. (۲۱)

ب - ارزش‌های اخلاقی در فقه اجتماعی (روابط مردان و زنان)
از دستورات مؤکد اسلام در حوزه اخلاق، رعایت عفاف و پاکی بین مردان و زنان در
اجتماع است. در همین راستا، فقه اسلامی را می‌بینیم که احکام گوناگونی را در جهت حفظ
و سلامت جامعه از خطر خارج شدن از مرز عفاف صادر نموده است. از جمله این احکام،
توصیه دین به مردان و زنان در اجتناب از چشم‌چرانی و نگاه‌های از روی هوس به
یکدیگر است؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

به مردان مؤمن بگو که دیدگان خود را از نگاه به نامحرمان فرو بندند و
پاکدامنی ورزند... و به زنان مومن بگو که دیدگان خود را از نامحرمان
فرو بسته و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نکنند مگر آن
چه که پیدا است... (۲۲)

بر این اساس فقهای اسلامی نیز احکامی را نظیر حرمت نگاه مردان به زنان، غیر از
صورت و دست‌های آنان تا میج و... فتوا داده‌اند. نکته مهم در این سنخ از احکام، وجود
ملاک عفاف و پاکدامنی در روح و متن آن‌هاست که مبنای تشریح قرار گرفته است.

۴- طرح برخی از مسائل اخلاقی نظیر دروغ‌گویی، سخن‌چینی، غیبت و مانند آن در
کتاب‌های فقهی (۲۳)، شاهد دیگری است بر پیوند فقه و اخلاق؛ در این راستا ذکر دو
نکته خالی از لطف نیست:

الف - به کارگیری روش اجتهادی در طرح مباحث اخلاقی - عرفانی در فقه، گویای آن است که فقیهان هیچ گاه به مسائل اخلاقی به عنوان احکامی که تنها جنبه ارشادی یا غیر الزامی داشته باشد، نمی‌نگریستند بلکه آن‌ها را نیز اموری می‌دانستند که امتثال شان بر تمامی مکلفین نظیر نماز و... لازم است؛ به دلیل آن که مبنای اصلی احکام اخلاقی که در فقه طرح گردیده است، آیات و روایاتی است که از ناحیه شارع بیان گردیده است.

ب - پیوند ظاهر و باطن یا روح و جسم پیام دیگری است که از این سیره فقیهان (طرح مباحث اخلاقی در فقه) استفاده می‌شود. فقیهان با این عمل خویش نشان دادند که قلمرو فقه را محدود به اموری ظاهری (فقه الاحکام) ندانسته بلکه حوزه آن را به قدری وسیع می‌دانند که تا مرز باطن و روح اعمال که خصلت‌ها و ویژگی‌های درونی انسان هاست کشیده شده است.

نتیجه‌گیری:

دقت در نکات یاد شده بیانگر آن است که:

- ۱- هدف و غایت فقه، تبیین رفتار آدمی به منظور تامین ارزش‌های اخلاقی و تعالی روح بشر در فضائل انسانی است که در رأس آن‌ها، عدالت قرار گرفته است.
- ۲- هر دو دیدگاه دنیوی محض یا اخروی محض دانستن علم فقه، به دور از صواب بوده و سخن حق آن است که اصول اخلاقی، در متن و درون احکام فقهی، لحاظ گردیده است، از این رو، باید فقه را، علمی آمیخته از ظاهر و باطن یا دنیا و آخرت دانست؛ و به همین دلیل، استخراج نظام اخلاقی - ارزشی از متن فقه نه تنها ممکن، بلکه ضروری خواهد بود.
- ۳- منظومه دین، به دلیل تجلی توحید در تمامی آن‌ها، از پیوستگی تامی نسبت به یکدیگر برخوردار است و تنها در پرتو چنین نگرشی می‌توان به درک و حقیقت دین نائل شد؛ از این رو جزئی‌نگری و لحاظ نمودن پیوند ارگانیکی بخش‌های گوناگون دین، به معرفتی ناقص از دین خواهد انجامید.
- ۴- طرح برخی از مسائل اخلاقی در کتاب‌های فقهی، بیانگر آن است که فقیهان حوزه فقه را محصور در ظواهر ندانسته، بلکه به روح و باطن آن‌ها نیز نظر داشته‌اند و این امر، شاهد دیگری است بر پیوند ذاتی فقه و اخلاق.

پی نوشت ها:

- ۱ - آشنایی با علوم اسلامی، شهید مرتضی مطهری، ج ۳، ص ۲۸۷.
- ۲ - همان، ص ۲۸۸.
- ۳ - المحجة البيضاء، فیض کاشانی، ج ۱، ص ۵۹.
- ۴ - آشنایی با علوم اسلامی، ج ۴، ص ۳۵۶-۳۵۷.
- ۵ - همان.
- ۶ - همان.
- ۷ - احیاء علوم الدین، غزالی، ج ۱، ص ۲۸.
- ۸ - همان.
- ۹ - همان، ص ۳۲.
- ۱۰ - همان، ص ۳۰.
- ۱۱ - المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۵۹.
- ۱۲ - همان.
- ۱۳ - همان.
- ۱۴ - احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۸-۲۹.
- ۱۵ - اربعین حدیث، ص ۳۸۶-۳۸۷.
- ۱۶ - آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۹۹.
- ۱۷ - همان.
- ۱۸ - مجله اندیشه حوزه، سال سوم، شماره ۱، ص ۵۲.
- ۱۹ - همان، ص ۵۳.
- ۲۰ - بررسی سیستم های اقتصادی، شهید سید محمد باقر صدر، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۱.
- ۲۱ - همان، ص ۳۳۳-۳۳۴.
- ۲۲ - سوره نور (۲۴)، آیات ۳۰-۳۱.
- ۲۳ - ر. ک؛ مکاسب شیخ انصاری (ره)، بخش مکاسب محرمة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی